

مبانی و پیامدهای سیاست ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ

علی صباغیان^۱، مسعود فتحی پور^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۶

چکیده: با روی کار آمدن دونالد ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷ تغییرات مهمی در عرصه اقتصاد آمریکا رخ داد. خروج آمریکا از توافقنامه‌های بین‌المللی، افزایش تعرفه‌های گمرکی و حمایت از تولید داخلی از جمله این تغییرات بود. ترامپ با تأکید بر "اول آمریکا" در سخنرانی تحلیف خود به دنبال رویکردهای دولت‌گرایی نوینی بود که اقتصاد آمریکا را از مشکلات و گرفتاری‌های طولانی مدت رها سازد. این مهم از نظر ترامپ با تغییر در رویکردهای کلان اقتصادی امکان‌پذیر بود. اتخاذ این تصمیم دلایل و نیز پیامدهای مختلفی داشت که موضوع این پژوهش است. از این رو، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که سیاست ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ بر چه مبانی‌ایی استوار بوده و بروز عملی آن چه پیامدهایی در پی داشته است؟ این مقاله بر اساس این فرضیه به بررسی موضوع پرداخته که مبانی ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ از سه عنصر شخصیت ترامپ، رویکردهای حزب جمهوری‌خواه و فشارهای خارجی نشأت گرفته و بروز عملی آن در شکل خروج آمریکا از موافقتنامه‌های بین‌المللی یا تلاش برای اصلاح آنها، افزایش تعرفه‌ها و حمایت از تولید داخلی نمود داشته است. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش کیفی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اجرای سیاست ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ موجب تعارض الزامات هژمونیک آمریکا با انزوطلبی بیشتر این کشور شده است. از این رو، تصمیم‌سازان دستگاه سیاست خارجی آمریکا در این دوران برای ایجاد سازگاری میان دیدگاه ملی‌گرایانه و جهان‌گرایانه تلاش کرده‌اند.

واژگان اصلی: دولت‌گرایی، ناسیونالیسم اقتصادی، دولت ترامپ، ترامپ‌سیسم، اقتصاد سیاسی آمریکا.

۱. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Sabbaghian@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مطالعات آمریکای شمالی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

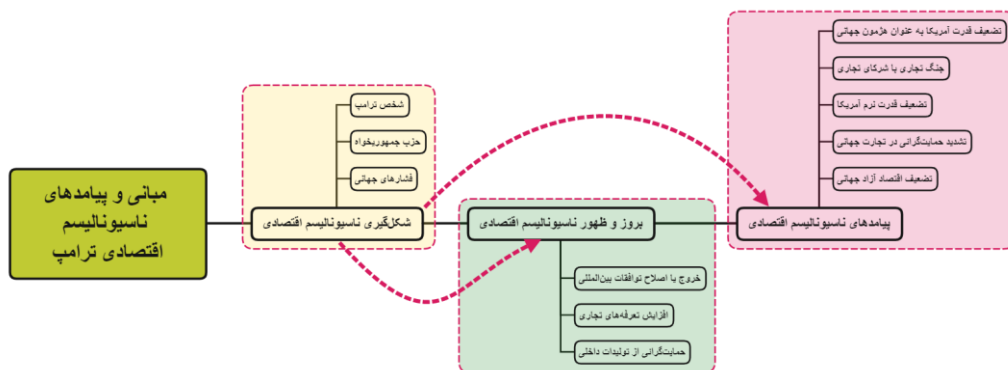
مقدمه

انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا با اعلام راهبرد «اول آمریکا»^۱ توسط او در سخنرانی تلحیف‌اش همزمان بود. راهبرد «اول آمریکا» که از نظریه‌ی ناسیونالیسم اقتصادی نشأت می‌گیرد با رویکرد تجارت چندجانبه در عصر جهانی شدن تعارض دارد. نظریه ناسیونالیسم اقتصادی در مقابل سیاست آزادسازی تجاری سازمان تجارت جهانی تعریف می‌شود. از مبانی تفکر مذکور آن است که در صورت از میان بردن نفوذ خارجی بر روی اقتصاد ملی، رشد و پیشرفت اقتصادی اتفاق می‌افتد. این سیاست را به عنوان ترکیبی از حمایت‌گرایی^۲ و برنامه‌ریزی اقتصادی تعریف می‌کنند. بر اساس این دیدگاه وضعیت مطلوب برای یک کشور در ارتباط با تجارت خارجی وقتی حاصل می‌شود که آن کشور بتواند صادرات خود را افزایش و واردات خود را کاهش دهد تا تراز تجاری کشور مثبت شود. به صورت خلاصه می‌توان گفت که سیستم اقتصادی چندجانبه کنونی بر حاصل جمع جبری مضاعف مبتنی است. این دیدگاه بر این اساس بنا شده است که گسترش همکاری تجاری در جهان می‌تواند حجم تجارت را برای همه ملل افزایش دهد. در مقابل، تفکر اقتصاد سیاسی حاکم بر آمریکا در دوره ترامپ بر حاصل جمع جبری صفر بنا شده بود. بر اساس تفکر سیاسی حاکم بر آمریکا در این دوره، پیروزی و توفیق یک کشور در عرصه تجارت بین‌الملل با خسارت و زیان دیگر کشورها و پیشرفت و منفعت دیگر کشورها با ضرر کشورهای رقیب ملازم است. دولت ترامپ با در پیش گرفتن سیاست ناسیونالیسم اقتصادی در عصری که ارتباطات جهانی در همه مسائل سیاسی - اقتصادی تعیین کننده است، موجب بحث و مناظره کارشناسان حوزه اقتصاد سیاسی شد. در این پژوهش مبانی، عرصه‌ها و پیامدهای سیاست ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ در عرصه سیاست جهانی مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که سیاست ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ بر چه مبانی ایی استوار بوده و بروز عملی آن چه پیامدهایی در پی داشته است؟ این مقاله بر اساس این فرضیه به بررسی موضوع پرداخته که مبانی ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ از سه عنصر شخصیت ترامپ، رویکردهای حزب جمهوری‌خواه و فشارهای خارجی نشأت گرفته و بروز عملی آن در شکل خروج آمریکا از موافقتنامه‌های

1. America First

2. Protectionism

بین‌المللی یا تلاش برای اصلاح آنها، افزایش تعرفه‌ها و حمایت از تولید داخلی نمود داشته است. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش کیفی و روش گردآوری داده‌ها عمدتاً بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است. این مقاله در چهار بخش شامل چارچوب نظری، ریشه‌های ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ، ظهور و بروز عملی سیاست ملی‌گرائی ترامپ و پیامدهای سیاست ملی‌گرائی ترامپ مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. بنابراین، چارچوب این نوشتار بر اساس مدل تحلیلی زیر خواهد بود:



نمودار شماره ۱: مدل تحلیلی مبانی و پیامدهای سیاست ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ (منبع: مولفان)

۱. چارچوب نظری

طرح بلندپروازانه اقتصادی دولت ترامپ برای رشد اقتصادی، حل مشکلات اقتصادی عمیق آمریکا، کاهش نرخ بیکاری این کشور و قدرتمند شدن دوباره آمریکا، مهم‌ترین عاملی بود که دولت او را به سمت در پیش گرفتن نظریه ناسیونالیسم اقتصادی به عنوان رویکردی واقع‌گرایانه سوق داد. بر همین اساس، چارچوب نظری مورد استفاده برای تبیین نظری موضوع این مقاله، نظریه ناسیونالیسم اقتصادی به قرائت رابرت گیلپین است. منتقدان گیلپین، او را به عنوان فرمول استاندارد رویکرد ناسیونالیسم اقتصادی معرفی می‌کنند (Pryke, 2012: 283). گیلپین معتقد است برای در پیش گرفتن سیاست ناسیونالیسم اقتصادی باید برخی شرایط فراهم باشد. اول آنکه آن کشور باید خودکف‌آباد باشد و حاکمیت کامل بر اقتصاد و ظرفیت تولید خود را حفظ کند. دوم اجتناب از موافقتنامه‌های تجاری‌ای است که منجر به هجوم کالاهایی با قیمت پایین می‌شود. این اجتناب برای پرهیز از رقابت در بازار کار و حفظ هزینه‌های پایدار کار در آن کشور انجام

می‌شود (Gilpin, 1987: 32-34). سوم اینکه طبق نظریه ناسیونالیسم اقتصادی، باید از مهاجرت، به ویژه از مهاجرت کارگرانی با مهارت کم اجتناب شود؛ زیرا این نوع مهاجرت دستمزدها را کاهش می‌دهد و باعث آسیب رساندن به کارگران ملی می‌شود. مولفه چهارم مربوط به نیاز به استراتژی‌های سرمایه‌گذاری بزرگ ملی است که توسط موسسات مالی دولتی تامین می‌شود تا از توسعه زیرساخت‌ها، بازسازی صنعتی و ایجاد شغل برای کارکنان ملی حمایت کند، تا در صورت امکان از وابستگی به نیروهای بازار برای تعیین نرخ وام اجتناب شود. در همین ارتباط پنجمین مولفه، با نیاز به تقویت ظرفیت اقتصادی داخلی، با توسعه یک برنامه زیربنایی عمومی برای افزایش ارتباطات بین ایالتی و افزایش تولید داخلی و تجارت، مرتبط است. سرانجام، مولفه ششم مربوط به یک فرهنگ ملی‌گرایی مصرف‌کننده یعنی ارتقاء محصولات ملی نسبت به محصولات تولید شده در سرزمین‌های خارجی است. از طریق شعارها و پیام‌های میهن‌پرستانه، ناسیونالیسم اقتصادی به دنبال متقاعد ساختن شهروندان به اولویت‌بندی محصولات ملی به مثابه نوعی سرمایه‌گذاری در رفاه اقتصادی آنهاست (Gaudiosi, 2018: 3-4).

از نظر گیلپین اصلی‌ترین هدف ناسیونالیسم اقتصادی، صنعتی‌سازی است. او چنین می‌نویسد: «در وهله اول، ناسیونالیست‌ها بر این باورند که صنعت اثرات سرریز (نتایج بیرونی) در کل اقتصاد دارد و منجر به توسعه کلی آن می‌شود. دوم، آنها مالکیت صنعت را با خودکفایی اقتصادی و خودمختاری سیاسی مرتبط می‌دانند و برای خودکفایی اقتصادی اهمیت فراوانی قائل هستند. سومین و مهم‌ترین علت آنکه، صنعت گرانبها و ارزشمند است؛ زیرا اساس قدرت نظامی و قانونی برای امنیت ملی در جهان مدرن است. تقریباً در هر جامعه‌ای، از جمله جامعه لیبرال، دولت‌ها سیاست‌های مطلوب برای توسعه صنعتی را دنبال می‌کنند. این هدف ملی‌گرایانه از صنعتی‌سازی، خود اساس و بنیان محکمی برای درگیری‌های اقتصادی فراهم می‌کند. ناسیونالیسم اقتصادی، چه در اوایل دوران مدرن و چه امروزه، تا حدی ناشی از تمایل بازارها به تمرکز ثروت و ایجاد روابط وابستگی و همچنین ایجاد روابط قدرت بین اقتصادهای قوی و ضعیف بوده است.» (Gilpin, 1987: 33)

با توجه به اینکه ترامپ سیاست ناسیونالیسم اقتصادی را در پیش گرفته بود و اغلب شروط و شاخص‌های این نظریه را در عمل به کار بست، انتخاب نظریه ناسیونالیسم اقتصادی به عنوان چارچوب نظری می‌تواند برای فهم سیاست اقتصادی دولت وی کارگشا باشد. ضمن اینکه با تحلیل سیاست‌های تیم اقتصادی ترامپ بر اساس این نظریه می‌تواند دقت و پایبندی رویکردهای

اقتصادی سیستم حاکمه اقتصادی کنونی آمریکا را بهتر مورد کنکاش قرار داد.

۲. مبانی ناسیونالیسم اقتصادی ترامپ

برای بررسی مبانی حمایت‌گرایی و ملی‌گرایی اقتصادی دولت ترامپ بررسی سه سطح فردی، حزبی (داخلی) و جهانی این موضوع حائز اهمیت است. در سطح فردی، پیوندهایی شخصی ترامپ در راستای اتخاذ رویکردهای انزواطلبانه و ملی‌گرایانه بررسی می‌شود. در سطح حزبی و داخلی، زمینه‌های حزبی و حمایت‌های داخلی برای پیگیری رویکرد ملی‌گرایانه مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در سطح خارجی به فشارهای بین‌المللی وارد شده بر حاکمیت ملی و اقتصاد آمریکا توجه می‌شود.

۲-۱. شخصیت ترامپ

بسیاری از تحلیل‌ها در تبیین الگوهای تغییر و تداوم در سیاست خارجی آمریکا با تاکید بر عناصر ساختاری و بدون توجه به ویژگی‌ها و باورهای کارگزاران دچار نوعی تقلیل‌گرایی در تبیین سیاست‌های اقتصادی این کشور شده‌اند. این تحلیل‌ها اغلب از این نکته کلیدی غافل بوده‌اند که آنچه رویکرد دولت‌ها را در قالب سیاست خارجی شکل می‌دهد، برداشت و ادراکات رهبران از مقدمات ملی و محذورات بین‌المللی یا سیستمی کشورشان است. در واقع الزامات سیستمی و محدودیت‌ها از طریق برداشت رهبران نسبت به واقعیت‌های راهبردی در سیاست خارجی پدیدار می‌شود (Schmidt, 2005: 542-543). مسئله دیگر میزان برخورداری از قابلیت‌ها و توانمندی‌های مادی است که چگونگی برداشت نخبگان از آن و نحوه بهره‌برداری از این ظرفیت‌های مادی، رفتار سیاست خارجی کشورها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. نکته دیگر آنکه، اگرچه موازنه قدرت از عوامل اصلی سیاستگذاری خارجی دولت‌ها است، اما فهم و برداشت مقامات دولت‌ها از این مولفه‌ها و ساختار دولت بر چگونگی طراحی سیاست خارجی آنها اثرگذار است. (Golmohammadi et al., 2017: 73) در سیستم سیاسی آمریکا، رئیس‌جمهور قدرت وسیعی در عرصه سیاست خارجی و رهبری حزب خود دارد. توجه به این نکته ضروری است که در سطح فردی، شخصی در آمریکا به قدرت رسید که زمینه‌های فعالیت موفق اقتصادی داشت و فردی تجارت‌پیشه بود. از نظر ترامپ توجه به حوزه تولید داخلی، بازگرداندن شرکت‌های مهم و بزرگ خارجی به آمریکا، ایجاد اشتغال و کاستن از میزان بیکاری، از میان بردن

کسری تجاری آمریکا و... همه موجب موفقیت مردمان آمریکایی و توسعه این کشور می‌شد. این دیدگاه بیش از همه به زمینه شغلی وی مرتبط بود که از توجه به بخش تولید داخلی و حمایت از ناسیونالیسم اقتصادی در عرصه اقتصاد حکایت دارد. او در سخنرانی تحلیف ریاست جمهوری خود وعده‌ی ساخت جاده‌ها، بزرگراه‌ها، پل‌ها، فرودگاه‌ها، تونل‌ها و راه‌آهن‌ها برای مردم آمریکا را مطرح کرد. او اعلام کرد که «... ما مردمان را از وضعیت بد معیشتی خلاص می‌سازیم و آنها را به کار باز می‌گردانیم تا کشورمان را با دستان و کارگران آمریکایی بازسازی کنیم...» (The Inaugural Address, 2017). همه این اظهارات به تبعیت از ناسیونالیسم اقتصادی در اقتصاد آمریکا مورد تاکید ترامپ قرار می‌گیرد.

ویژگی‌های شخصیتی ترامپ نقش مهمی در اتخاذ رویکردهای تهاجمی در عرصه اقتصاد سیاسی به ویژه جنگ‌های تجاری آمریکا با قدرت‌های رقیب داشت. ترامپ در حالی از جنگ تجاری سخن به میان می‌آورد که شاید به این نکته واقف بود که با شکل‌گیری جنگ تجاری همه طرف‌ها بازنده می‌شوند. برای نمونه، سیاست‌های تجاری آمریکا در تقابل با چین موجب شد که چین نیز اقدامات تلافی‌جویانه‌ی گسترده‌ای در پیش گیرد که به جنگ تجاری با این کشور منتهی شد و به شکل واضحی تجارت میان دو کشور را دچار مخاطره کرد. این سیاست‌ها طبق برخی برآوردها در نهایت روند نزولی رفاه را برای طرفین به همراه خواهد داشت (Faudzi, 2018: 249). ترامپ در اولین سخنرانی رسمی خود به عنوان رئیس جمهور آمریکا، خود را رهبر قیامی پوپولیستی معرفی کرد که قرار است عظمت آمریکا را بازگرداند. او تصویر تاریکی از آمریکایی که تحت تاثیر ویران شدن بواسطه «جابجایی اقتصادی»^۱ و «استثمار خارجی»^۲ قرار دارد، ترسیم کرد که نیازمند رویکرد توانمندانه او برای تغییر مسیر است. ترامپ دو قاعده کلی را برای حل مشکلات آمریکا طرح کرد: «خرید محصولات آمریکایی و استخدام مردم آمریکا» (Baker & Shear, 2017). ترامپ چنین اعلام کرد که «هر تصمیمی در حوزه تجارت، مالیات گمرکی، مهاجرت، امور خارجی در راستای منافع کارگران و خانواده‌های آمریکایی اتخاذ خواهد شد... ما برای بازسازی کشور با دستان آمریکایی و با کارگران آمریکایی رفاه و شغل را باز می‌گردانیم... ما دوباره شروع به بردن می‌کنیم؛ بردنی که شبیه آن قبلاً اتفاق نیافتاده باشد. ما شغل‌های خود را

1. Economic Dislocation

2. Foreign Exploitation

برمی‌گردانیم. مرزهای خود را برمی‌گردانیم. ما ثروت خود را بر می‌گردانیم و ما رویاهای خود را باز می‌گردانیم.» (Irwin, 2017: 45).

با وجود این، ترامپ به عنوان فردی تاجرپیشه دچار تناقض بزرگی در تفکر اقتصادی خویش بوده است که به هسته مرکزی ترامپیزم^۱ نیز منتقل شده است. این تناقض به دلیل ایجاد محدودیت‌های اقتصادی و حمایت‌گرایی دولتی شکل گرفته است. دونالد ترامپ از یک سو تجارت بین‌المللی را به عنوان عرصه‌ای از همکاری و کمتر به مثابه حوزه منازعه تصویرسازی می‌کرد؛ از سوی دیگر در سخنرانی‌های ترامپ تجارت بین‌المللی عرصه‌ای است که کشورهای خارجی با حيله‌گری و به بهای فقیر شدن عموم مردم آمریکا و به لطف خیانت نخبگان سیاسی-اقتصادی برنده این منازعه شده‌اند. فراخوان او برای تعرفه‌های در حال افزایش^۲ (شیپ‌دار) بر روی واردات فولاد و آلومینیوم بیش از همه به دلیل علایق وی به سیاست موازنه اقتصادی شکل گرفت (Selmi, 2020: 283). او در عین حال از محدودیت‌های شدیدتر بر روی مهاجران کم مهارت حمایت می‌کرد که به عنوان یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های ناسیونالیسم اقتصادی شناخته می‌شود.

۲-۲. حزب جمهوری خواه

دومین عنصر تعیین‌کننده در رویکرد ناسیونالیسم اقتصادی دولت ترامپ به نقش حزب جمهوری خواه آمریکا مرتبط است. ریشه‌های تاریخی ناسیونالیسم اقتصادی در حزب جمهوری خواه، دولت ترامپ را به در پیش گرفتن سیاست‌هایی متضاد با دوره اوایاما سوق داد. از جمله دلایلی که حزب جمهوری خواه را در پشت ترامپ برای حمایت از دولت‌گرایی بسیج کرد، عبارتند از: ریشه‌های تاریخی انزواگرایی و ناسیونالیسم اقتصادی آمریکا، چندجانبه‌گرایی افراطی دولت اوایاما، افزایش تراز تجاری مثبت همسایگان آمریکا و کسری تجاری با چین، در محاق قرار گرفتن برتری و هژمونی آمریکا در عرصه جهانی با وجود هزینه‌های نظامی زیاد، افزایش مالیات بر ثروتمندان آمریکا در داخل، فرار سرمایه‌ها و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در این کشور (Toraby & Taheri zadeh, 2019: 178). مسئله اول آنکه، آمریکا یکی از کانون‌های ظهور ناسیونالیسم اقتصادی در جهان بوده است؛ این سنت در حزب جمهوری خواه هواخواهان بیشتری داشته است. رهبران آمریکا از مروجان این تفکر بوده و از زمان جنگ استقلال آمریکا تا اواسط

1. Trumpism

2. Steep Tariffs

دهه ۱۹۳۰ این سیاست را سرلوحه سیاست خارجی خود قرار داده بودند. بهره‌گیری از سیاست‌های حمایتی اقتصاد ملی موجب شد تا آمریکا به تقویت بنیان‌های صنعتی خود بپردازد. این مسئله همچنین موجب پرهیز از منازعات نظامی با دول اروپایی و تسریع توسعه صنعتی آمریکا شد. این پیشینه تاریخی موجب ترغیب جمهوری‌خواهان به در پیش گرفتن سیاست ناسیونالیسم اقتصادی در شرایط بحرانی اقتصاد آمریکا شده است. مسئله دوم در بعد حزبی، به گرایش‌های یکجانبه‌گرایانه حزب جمهوری‌خواه برمی‌گردد. هشت سال سیاست چندجانبه‌گرایی دولت اوپاما انتقادهای فراوانی را به سمت دموکرات‌ها روانه کرد. بسیاری از تصمیم‌سازان در اتاق‌های فکر آمریکایی و بسیاری از رقیبان سیاسی اوپاما در حزب جمهوری‌خواه به رویکردهای چندجانبه‌گرایانه او نقد داشتند. از نظر این گروه، سیاست‌های اوپاما موجب شده است که منافع ملی آمریکا کمرنگ و مزایا و امتیازهای زیادی در عرصه جهانی نصیب بازیگران رقیب آمریکا از جمله روسیه و چین شود. رهبران جمهوری‌خواه بر این باور بودند که سیاست مداخلات و همکاری افراطی اوپاما هزینه‌های زیادی را به کاخ سفید تحمیل کرده است. این سیاست که به دنبال همکاری در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی بود پس از سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه جرج بوش دوم و به نوعی برای دلجوئی از متحدان آمریکا اتخاذ شده بود (Goodarzi, 2017: 211).

(212). مسئله سوم مقابله با سیاست‌های اوپاما در خصوص برخی از معاهدات بین‌المللی بود که به زعم جمهوری‌خواهان به ضرر آمریکا تمام شد. مثالی که آنها در این باره مطرح می‌کنند، معاهده آب و هوایی پاریس است. حزب جمهوری‌خواه همواره مدعی بوده است که این معاهده می‌توانست به اقتصاد آمریکا سه تریلیون دلار هزینه وارد سازد و فرصت و امکان ۶٫۳ میلیون شغل صنعتی را تا سال ۲۰۴۰ در آمریکا از میان ببرد (Bernstein et al, 2017: 62). همچنین معاهده نفتا که ایالات متحده آن را اصلاح و به نفع خود تغییر داد نیز، نمونه‌ای دیگر از تلاش‌های یکجانبه ترامپ بود که مورد حمایت حزب جمهوری‌خواه قرار گرفت. این مسئله نیز به دلیل باور جمهوری‌خواهان مبنی بر تضييع حق کارگران آمریکایی و حل معضل اشتغال در صدر سیاست‌های ملی‌گرایانه ترامپ قرار گرفت.

هزینه‌های نظامی اضافی آمریکا در دوره اوپاما و همزمان عقب‌نشینی‌های اوپاما در حوزه‌های نظامی - امنیتی (برای مثال بحران کریمه) و تقلیل کردن بیش از پیش هزینه‌های متحدین از جمله سازمان ناتو و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، چهارمین عامل نارضایتی جمهوری‌خواهان از

اوباما و حمایتشان از ترامپ بود. از نظر جمهوری خواهان با وجود اینکه هزینه‌های نظامی در دوره اوباما افزایش چشمگیری داشت، در عرصه بین‌المللی عقب‌گرد و ضعف دستگاه سیاست خارجی آمریکا مشهود بود. همچنین، از نظر جمهوری خواهان در دوره اوباما نفوذ سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان جهانی تجارت و ناتو به اندازه‌ای زیاد بود که برتری و هژمونی آمریکا کم‌رنگ شد. در کنار این مسئله عدم رضایت از سیاست‌های اوباما در مقابله با داعش، روسیه، لیبی، ایران، سوریه، افغانستان، چین و... نیز از سوی حزب جمهوری خواه مطرح بود (Miller, 2019: 1-8).

۲-۳. فشارهای جهانی

یکی از دلایل اصلی در پیش گرفتن سیاست ناسیونالیسم اقتصادی در آمریکا فشارهای جهانی بر این کشور است که مهم‌ترین مولفه آن کسری تجاری آمریکا در مقایسه با طرف‌های تجاری و همچنین فرار سرمایه از آمریکاست. علاوه بر این دولت ترامپ به دنبال کم کردن کسری عمومی^۱ آمریکا بود. از آغاز اقبال به ترامپ در صحنه سیاسی آمریکا، درخواست برای بازآزمودن روابط اقتصادی آمریکا با نقاط مختلف دنیا مطرح شد. توقف مذاکرات شراکت تجاری و سرمایه‌گذاری فرآتلانتیک^۲ برای مثال در راستای کم کردن کسری تجاری آمریکا با اتحادیه اروپا صورت گرفت. نمونه معاهده نفتا می‌تواند به صورت بهتری این مسئله را توضیح دهد. در این معاهده همانند معاهدات و مناسبات تجاری دیگر آمریکا، نوعی کسری تجاری وجود داشت که ترامپ و حزب جمهوری خواه به آن نقد داشتند. بدین ترتیب، در ابتدا ترامپ یورش منفعت‌طلبانه به نفتا در پیش گرفت و موفق شد تا این معاهده را به نفع آمریکا اصلاح کند. این مسئله به زعم ترامپ یک نوع پیروزی سیاسی و توفیقی اقتصادی بود که راه خروج ارز را از آمریکا گرفت. در واقع، این سیاست یکی از مولفه‌های اصلی سیاست ناسیونالیسم اقتصادی را به نمایش گذاشت. دقت در روند مذاکرات این معاهده، حساسیت‌های خاص آمریکا به برخی مسائل اقتصادی از دیدگاه ناسیونالیسم اقتصادی را نمایان کرد. بدین ترتیب که در ابتدای گشایش مذاکرات مجدد، نماینده تجاری آمریکا روبرت لیتیزر^۳ اهداف آمریکا را تشریح کرد که شامل این موارد می‌شد: (۱) از میان بردن کسری تجاری با عنایت به روابط تجاری متعادل^۴ و متقابل^۱، (۲) تجدید نظر در قوانین

1. Sovereign debt

2. Transatlantic Trade and Investment Partnership

3. Robert E. Lighthizer

4. Balanced

اصولی، ۳) اصلاح بازار کار در مکزیک با توجه به افزایش دستمزدها، ۴) در نظر گرفتن مقیاس‌هایی علیه دستکاری در سیستم پولی، ۵) حذف مکانیسم‌هایی برای حل منازعات بازرگانی با عنایت به فرایندهای قضائی ملی و احتساب قراردادهای حکومتی. در کنار این مسائل کنترل‌های شدید بر مهاجرت مردمان مکزیکی تبار به آمریکا انجام شد که به صورت کلی از طریق کشیدن دیوار مرزی، افزایش بودجه کنترل مرزی، تصویب قوانین برخورد با خاطیان و بازگرداندن این مهاجران به مکزیک اعمال شد (Lighthizer, 2017: 64).

فرار سرمایه‌ها از آمریکا نیز یکی از فشارهایی بود که دولت ترامپ نمی‌توانست با آن کنار بیاید. ترامپ هم منتقد اصلی رویکرد شرکت‌های آمریکایی و چندملیتی مستقر در نقاط دیگر جهان بود که در حال واگذاری مشاغل کارگران آمریکایی به کارگران ارزان خارجی بودند و هم به شرکت‌هایی که بنای اصلی فعالیت خود را بر خدمات قرار داده و از حوزه تولید فاصله گرفته بودند، نقد داشت؛ بنابراین در ۱۸ آوریل سال ۲۰۱۷ فرمانی برای لزوم خرید محصولات آمریکایی و استخدام از شهروندان آمریکایی را تصویب کرد (Amiti, Redding, & Weinstein, 2019: 205-207). از سوی دیگر دولت ترامپ به سیاست‌های حمایتی روی آورد و شرکت‌های آمریکایی را در خاک آمریکا مورد حمایت اقتصادی قرار داد. از سوی دیگر شرکت‌های که در خاک مکزیک مستقر بودند و به دنبال بهره بردن از کار ارزان مردم مکزیک بودند نیز با تصویب قوانین تعرفه در مرز مجازات کرد. در این سیاست هم تشویق ایجاد اشتغال مستتر و هم حمایت از بخش تولید در آمریکا پنهان بود. ضمن اینکه درآمدهای حاصل از تعرفه و تنبیه این شرکت‌ها نیز به بودجه کشور افزوده می‌شد.

۳. ظهور و بروز ناسیونالیسم اقتصادی ترامپ

ناسیونالیسم اقتصادی ترامپ در عرصه عمل در چند بعد خود را نشان داده است. مولفه‌های این سیاست در عرصه جهانی شامل خروج یا اصلاح برخی معاهدات اقتصادی، افزایش تعرفه‌های تجاری و حمایت از صنایع داخلی بوده است. در حالی که شعار «اول آمریکا» به نوعی عدول از سرمایه‌داری نئولیبرال را به ذهن متبادر می‌کند، در عمل می‌تواند پیامدهای گسترده‌تری را در

بلندمدت پدید آورد. دولت ترامپ با توسل به سیاست ناسیونالیسم اقتصادی و بهره‌گیری از اهرم زور، در تلاش بود تا منافع ملی کشورش را بیشینه‌سازی کند، اما به نظر می‌رسد که این رویکرد در بلند مدت به ضرر منافع و جایگاه استراتژیک آمریکا تمام شود. در ادامه به صورت مختصر ظهور و بروز سیاست ناسیونالیسم اقتصادی ترامپ تشریح می‌شود.

۳-۱. خروج یا اصلاح توافقات بین‌المللی

خروج و اصلاح توافقات بین‌المللی که آمریکا در آنها عضو بوده است یکی از سیاست‌هایی بود که دونالد ترامپ در پیش گرفت. برای مثال توقف مذاکرات انعقاد شراکت تجاری و سرمایه‌گذاری فرا آتلانتیکی، خروج از معاهده شراکت ترانس پسیفیک^۱، خروج از توافق موشک‌های میان‌برد هسته‌ای^۲، خروج از توافقنامه برجام^۳، خروج از معاهده آب و هوایی پاریس^۴، معاهده تجاری میان آمریکا و کره جنوبی، معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای میان برده^۵ میان روسیه و آمریکا و... همه از اقداماتی است که ترامپ در نتیجه باور و پابندی به نظریه ناسیونالیسم اقتصادی و نگرش انزواگرایانه در عرصه اقتصاد سیاسی در پیش گرفت. ترامپ هدف خود را توسعه اقتصاد آمریکا و افزایش اشتغال در آمریکا اعلام کرد. ترامپ حتی تهاجماتی به سازمان جهانی تجارت داشت و تلاش کرد تا در راستای منافع یکجانبه آمریکا این سازمان را تحت فشار قرار دهد. دولت ترامپ علاوه بر خروج از بسیاری از معاهدات بین‌المللی، از برخی سازمان‌های بین‌المللی نیز خارج شد و تصمیمات آنها را زیرسؤال برد که از جمله آنها دادگاه جهانی و سازمان یونسکو و شورای حقوق بشر بود (Hosseini Matin, 2019: 30). این اقدامات ترامپ دقیقاً در جهت مخالف رویکرد چندجانبه‌گرایی دولت اوباما و در واقع بازگشت به داخل آمریکا تلقی می‌شود.

۳-۲. افزایش تعرفه‌های تجاری

در مسئله افزایش تعرفه‌های تجاری، تعرفه‌های شیب‌دار (در حال افزایش) اهمیت خاصی دارد. ترامپ در تاریخ اول مارس ۲۰۱۸ تعرفه‌ای ۲۵ درصدی برای واردات فولاد و تعرفه‌ای ۱۰ درصدی برای واردات آلومینیوم وضع کرد تا از شرکت‌های آمریکایی در مقابل رقبای خارجی

۱. Trans-Pacific Partnership

۲. The Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty

۳. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

۴. Accord de Paris

۵. Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty

محافظت کند. استدلال او این بود که اگرچه صناعی که به فولاد مربوط می‌شود تعرفه بیشتری را متحمل می‌شوند، اما این محدودیت‌ها موجب تقویت تولید داخلی خواهد شد (Amiti et al., 2019: 192). علاوه بر این، ترامپ در تاریخ ۲۲ ژوئن ۲۰۱۸ تعرفه‌ها و مقرراتی محدودکننده بر روی واردات پنل خورشیدی و ماشین لباسشویی وارداتی اعمال کرد. همچنین تعرفه‌های مربوط به محصولات گوناگون وارداتی از جمله اتومبیل‌های بی ام دبلیو^۱ و موتورسیکلت‌های هارلی دیویدسون^۲ را تشدید کرد (Reeves, 2017: 32-33). به علاوه، ترامپ در تاریخ ۳ آوریل ۲۰۱۸ اعلام کرد که ۲۵ درصد تعرفه بر روی کالاهای الکترونیکی، هوافضائی و ماشین‌آلات وارداتی از چین وضع خواهد کرد (Lynch, 2018, April 4).

۳-۳. حمایت‌گرایی از تولید داخل

دولت‌ها از دو جهت داخلی و خارجی در عرصه تجارت محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند که نتیجه آن نوعی حمایت‌گرایی تلقی می‌شود. در بین دولت‌ها همیشه وسوسه مقاومت در برابر نیروهای اقتصاد جهانی و حفظ و تحکیم اقتدار ملی وجود داشته است که مهم‌ترین نمود آن را می‌توان در محدودیت‌های اعمالی بر سر راه واردات سایر کشورها ملاحظه کرد. از جمله محدودیت‌های تجاری که دولت‌ها در چارچوب بعد خارجی حاکمیت خود اعمال می‌کنند می‌توان به جلوگیری از واردات کالاهای سایر کشورها از طریق افزایش تعرفه‌های تجاری در تجارت با آنها اشاره کرد. در این چارچوب دولت ترامپ در پی آن بود که شرکت‌های آمریکایی را برای ترسیم مجدد منافع خود در راستای منافع مردم آمریکا ترغیب کند. بر همین اساس، ترامپ تهدید کرده بود که شرکت‌هایی که مشاغل آمریکایی را به خارج از این کشور برون‌سپاری می‌کنند، با تعرفه‌های تنبیهی مجازات می‌کند. برای واردات از مکزیک و چین تعرفه‌های در حال افزایش را تعیین کرد و به هر شکلی به دنبال آن بود که سیاست حمایتی را برای توسعه اقتصاد آمریکا اجرایی کند. به دنبال مالیات مرزی بود تا نوعی مالیات را برای واردات شرکتی تحمیل کند. این اقدام که در تناقض و مغایرت با قوانین سازمان جهانی تجارت تعریف می‌شود، عملاً تخطی آمریکا از تابعیت و عضویت خود در سازمان جهانی تجارت به حساب آمد. ترامپ همچنین تهدید کرد که اگر سازمان جهانی تجارت اقدامی علیه آمریکا انجام دهد، از این سازمان خارج خواهد شد (Korteweg, 2017: 1).

1. BMW

2. Harley - Davidson

۴. پیامدهای سیاست ناسیونالیسم اقتصادی ترامپ

رویکرد ناسیونالیسم اقتصادی و سیاست تهاجمی اقتصادی ترامپ که در قالب استراتژی «اول آمریکا» اجرا شد، پیامدهای به همراه داشت. این پیامدها که بیشتر در عرصه جهانی نمود داشت و به هزینه متحدان آمریکا و نظم لیبرال بین‌الملل پدید آمد، تنها بخشی از سلسله نتایج سیاست‌های ناسیونالیستی دولت ترامپ ارزیابی می‌شود.

۴-۱. تضعیف قدرت آمریکا به عنوان هژمون جهانی

در مورد عواقب ژئوپلیتیکی و امنیتی سیاست ناسیونالیسم اقتصادی ترامپ باید گفت که سیاست‌های اقتصادی دولت ترامپ ضمن عقبگرد از پیشرفت‌های دولت اوباما، استراتژی بلندمدت آمریکا را در برتری جهانی بر رقبا به خطر انداخت. به طور خلاصه، وضعیت موجود معاهده‌های شراکت ترانس پاسفیک و شراکت فرآتلانتیکی، سیاست تجاری دولت ترامپ را در قالب ناسیونالیسم اقتصادی نشان می‌دهد: اقتصاد ملی در اولویت اول، ژئوپلیتیک در اولویت دوم. در حالی که مذاکرات توافقنامه تجاری منطقه‌ای ترانس پاسفیک با یازده کشور آسیا و حاشیه اقیانوس آرام و توافقنامه همکاری فرآتلانتیکی با کشورهای اتحادیه اروپا بر اساس منطق دولت اوباما مبنی بر «سیاست خارجی سیاست اقتصادی است»، صورت گرفته بود (Hamilton, 2014: 81). دولت اوباما با بهره‌گیری از قدرت نرم در تلاش بود تا این توافقنامه‌های استراتژیک را به امضاء برساند. از دیدگاه ژئوپلیتیکی، موافقتنامه شراکت ترانس پاسفیک و موافقتنامه شراکت فرآتلانتیکی قرار بود در خدمت هدف اصلی استراتژیک آمریکا برای حفظ تقدم جهانی خود در برابر افزایش چالش‌ها به خصوص چالش چین باشند. درست است که پکن به عنوان یک رقیب واقعی با آمریکا فاصله زیادی دارد، اما چالش خیزش سریع آن، هژمونی آمریکا را به چالش می‌کشد؛ همانطور که تلاش‌های پکن در دریای جنوب چین این مسئله را خاطر نشان می‌کند (Morton, 2016: 909). آنچه این رقابت را منحصر به فرد می‌کند، وابستگی متقابل آمریکا و چین است. از یک طرف، چین یک دشمن سیاسی است که متعهد به پایان دادن به تک قطبی آمریکاست، در حالی که از سوی دیگر، همچنان در یک همکاری تجاری فشرده با آمریکا و متحدانش ادغام شده است (Tellis, 2014: 98).

این معادلات پیچیده و حساس ژئوپلیتیکی در حالی اتفاق افتاد که دولت ترامپ، با رویکردی

ساده‌انگارانه در قبال چین برخورد کرده بود. برای مثال، دولت ترامپ در قبال همراهی چین در برابر برنامه هسته‌ای کره شمالی، امتیازات تجاری حساسی را به چین واگذار کرد (McBride, 2017). این سیاست تجاری آمریکا در منطقه جنوب آسیا نمونه‌ای از استراتژی‌های ناکارآمد دولت ترامپ است. استراتژی اشتباه دولت ترامپ در قبال کره شمالی و چین می‌تواند پیامدهای گسترده‌تری داشته باشد. از جمله آنکه، آمریکا ممکن است مجبور شود تا امتیازات دیگری (مثلاً ادعاهای ارضی پکن به تایوان) در قبال جلب حمایت کامل چین از آمریکا در برنامه هسته‌ای کره شمالی واگذار کند. همچنین کشورهای دیگر را ترغیب می‌کند که برای یک رابطه اقتصادی بهتر به چانه‌زنی و تهدید روی آورند و آمریکا را وادارند تا از موقعیت‌های دیرینه خود منصرف شود. علاوه بر آن، متحدان آمریکایی مانند ژاپن و تایوان ممکن است به این نتیجه برسند که محافظان سستی آنان در واشنگتن در ازای منافع دیگر، ممکن است این رابطه دیرینه را معامله کنند. به نظر می‌رسد که آمریکا در دوره ترامپ، به خاطر ناسیونالیسم اقتصادی جدید خود، خطرات ژئوپلیتیکی عظیمی را به‌ویژه در آسیای جنوبی متوجه خود کرده است.

۲-۴. جنگ تجاری با شرکای تجاری

دولت ترامپ با توسل به سیاست ناسیونالیسم اقتصادی، رویکردی تهاجمی در قبال متحدان و رقبای تجاری آمریکا در پیش گرفت. این رویکرد شامل دو نوع تعامل اقتصادی نسبتاً مشابه بود. در گونه اول که ماهیتی ملایم‌تر داشت، با افزایش چشمگیر تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم و تعدیل توافقات تجاری موجود به نفع آمریکا در تلاش بود که نفع اقتصادی بیشتری را نصیب کشورش کند. این رویکرد مشمول کشورهای مختلفی از متحدین آمریکا از جمله کانادا و مکزیک (در اتحادیه نفتا)، کشورهای اروپایی، کره جنوبی، ژاپن، آلمان و سایر کشورهایی بود که آمریکا با آنها موافقت‌نامه‌های دوجانبه داشت (McBride, 2021: 3).

اما گونه دوم تعامل که ماهیتی سختگیرانه و شدیدتر داشت، شامل حال رقبای استراتژیک آمریکا می‌شد. در این میان، رویکرد تجاری آمریکا نسبت به چین که به جنگ تجاری آنها انجامید، حائز اهمیت بیشتری است. اهداف آمریکا در قبال چین که با رویکردی سختگیرانه اعمال می‌شد، سه هدف مهم را در نظر داشت: (۱) محدود کردن انتقال تکنولوژی به چین، (۲) دسترسی هر چه بیشتر به بازارهای چین و (۳) کاهش کسری تجاری آمریکا با چین. این سیاست تجاری، صرفاً رویکردی اقتصادی را دنبال نمی‌کرد و اهداف امنیتی و استراتژیک آمریکا در رقابت با چین از

حساسیت بیشتری برخوردار بود؛ هر چند در داخل دولت ترامپ در خصوص اولویت سه هدف یاد شده اختلاف وجود داشت. بدین ترتیب که نهادهای دفاعی بر روی اولویت اول تأکید داشتند؛ شرکت‌های چندملیتی و گروه‌های تجاری بر اولویت دوم اصرار داشتند. اما ترامپ سومین اولویت را دنبال می‌کرد تا از آن به عنوان وسیله‌ای برای بسیج پایگاه سیاسی داخلی برای اثبات نتیجه‌بخش بودن سیاست ناسیونالیسم اقتصادی خود بهره گیرد. وضع تعرفه یک جانبه از سوی ترامپ به اندازه‌ای تهاجمی بود که مشاوران نخبه سنتی ترامپ، مانند گری کوهن، مدیر عامل سابق بانک سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس و رئیس شورای اقتصادی ترامپ، در اواخر همان هفته استعفاء دادند (Rasmus, 2018: 346-347).

دولت ترامپ از زمان شروع به کار خود وارد جنگ تجاری طولانی مدتی با چین شد که به وضع تعرفه بر واردات صدها میلیارد دلار محصولات چینی، عمل متقابل (تلافی) اقتصادی چین و در نهایت مذاکرات پرنوسان برای بازگشت به روابط حسنه تجاری منتهی شد. سرانجام فاز اول^۱ مذاکرات با چین که با فشار بیش از پیش سیاسی و اقتصادی آمریکا همراه بود، در شرایطی به انجام رسید که تاکنون آورده‌ی اقتصادی خاصی برای آمریکا در بر نداشته است. در این توافق پکن متعهد شده بود تا ۲۰۰ میلیارد دلار اضافی از محصولات کشاورزی آمریکایی خریداری کند که تاکنون بدان عمل نکرده است. همچنین کسری تجاری آمریکا در برابر چین همچنان ثابت باقی مانده و حتی به بالاترین حد خود طی چهارده سال گذشته رسیده است.

قرارداد موسوم به «آمریکا، کانادا، مکزیک»^۲ نیز که جایگزین نفتا شده بود، در نهایت آنطور که دولت ترامپ می‌خواست پیش نرفت. این قرارداد پس از مذاکره دموکرات‌ها درباره مقررات نیروی کار و محیط زیست، با حمایت گسترده دو حزب آمریکا در کنگره تصویب شد. با وجود این، رویکرد تهاجمی‌ای که دولت ترامپ در پیش گرفته بود، دولت بعدی آمریکا، یعنی دولت جو بایدن را نیز مجبور کرد که از برخی مواضع سیاست اقتصادی ترامپ در عرصه بین‌الملل دفاع و نتواند به یکباره رویکرد حمایت از بازار آزاد را ترویج کند. برای مثال، برخی سخنان بایدن در مورد چین، بازتاب سخنان دونالد ترامپ است که خواستار تلافی‌جویی تهاجمی علیه تقلب تجاری چین است (McBride, 2021: 3-5). در خصوص تعرفه‌های فولاد و آلومینیوم بر روی متحدان که ما

1. Phase One

2. USMCA

در تعامل نوع اول دولت ترامپ بحث کرده بودیم نیز شکست سیاست‌های آمریکا مشهود بود. از اواسط ماه مارس، اول کانادا و مکزیک از این تعرفه‌ها معاف شدند؛ سپس آلمان و برزیل و سایر کشورها معاف شدند. کره جنوبی نیز پس از مذاکرات مجدد توافقنامه مصوب سال ۲۰۱۲، بدون دستاورد خاصی (غیر از محدودیت بر روی واردات کامیون از کره جنوبی) برای آمریکا، برای همیشه از تعرفه‌های فولاد معاف شد (Rasmus, 2018: 347-348). نکته جالب آنکه واردات فولاد و آلومینوم آمریکا تنها ۴۷ میلیارد دلار بود و در مقابل کل واردات ۲,۳۶ تریلیون دلاری آمریکا حتی رقم ناچیزی نیز به حساب نمی‌آید. بنابراین شواهد امر حاکی است که سیاست تهاجمی دولت ترامپ غیرمعقول، برخلاف منافع آمریکا و خسارت‌آور بود که با جنجال زیادی اجرا شد و به مرور زمان آسیب‌ها و زیان‌های اقتصادی خود را در قبال متحدان و رقبا نشان می‌دهد.

۳-۴. تضعیف قدرت نرم آمریکا

رویکرد تهاجمی دولت ترامپ، موجب کاهش قدرت نرم آمریکا شده است. به نظر می‌رسد که دولت ترامپ فقط بر استفاده از پتانسیل قدرت سخت آمریکا متمرکز بود. قدرت سخت این توانایی است که با استفاده از اهرم چماق و هویج^۱ دیگران را به انجام کاری مجبور کنیم که نمی‌خواهند انجام دهند (Nye, 2004: 6). به نظر می‌رسد که درک دولت ترامپ از مذاکرات تجاری بر این مفهوم استوار بود که تنها با استفاده از اجبار می‌توان به اهداف دست یافت. آنها حتی از پاداش (به عنوان شکل دیگری از قدرت سخت) به مثابه وسیله‌ای برای تحقق اهداف برنامه تجاری خود غفلت کردند (United States Trade Representative 2017: 2-6). در مقابل، قدرت نرم توانایی متقاعد کردن دیگران برای نیل به ایده‌ها، ارزش‌ها یا اهداف فرد است. ولی هیچ نشانه‌ای حکایت از این موضوع ندارد که طرف‌های تجاری آمریکا ترجیحات و سیاست‌های خود را داوطلبانه تغییر داده باشند. سیاست «اول آمریکا» و رویکرد تهاجمی آمریکا به قدرت نرم این کشور آسیب زد و جذابیت ارزش‌های آمریکایی، اتخاذ ایده‌های آمریکایی و تقلید از سیاست‌های خارجی آمریکا را برای سایر کشورها از میان می‌برد. در این راستا، توافقنامه شراکت ترانس پاسفیک می‌توانست قدرت نرم آمریکا را حفظ و تقویت کند. به عنوان مثال، تمایل کشورهایی مانند کره جنوبی، اندونزی یا تایلند برای اجرای اصلاحات داخلی افزایش می‌یافت؛ زیرا احساس می‌کردند که با اجرای اصلاحات داخلی شانس عضویت آنها در پیمان شراکت

^۱. Sticks and Carrots

ترانس پاسفیک افزایش می‌یابد (Ikenson, 2017a).

۴-۴. تشدید حمایت‌گرایی در تجارت جهانی

یکی از پیامدهای مهم سیاست ناسیونالیست اقتصادی دولت ترامپ تشدید حمایت‌گرایی در عرصه جهانی از طریق ترغیب شرکای تجاری ایالات متحده به اتخاذ سیاست‌های حمایت‌گرایانه در واکنش به سیاست‌های ناسیونالیسم اقتصادی آمریکا بود. منطق اساسی سیاست ناسیونالیسم اقتصادی با سیستم تجارت چندجانبه مغایرت و با حمایت‌گرایی انطباق دارد. منطق اقتصادی تجارت چندجانبه (برای مثال در سازمان جهانی تجارت) یک بازی با حاصل جمع مثبت است؛ در حالی که سیاست ناسیونالیسم اقتصادی بر بازی با حاصل جمع صفر مبتنی است. بر همین اساس، دولت ترامپ در تلاش بود تا با حمایت از تولید داخلی، وضع تعرفه‌های چشمگیر، کاهش مالیات سرمایه‌گذاری، اعمال تعرفه بر شرکت‌های آمریکایی مستقر در خارج از آمریکا، تصویب «پایان قانون برون‌مرزی»^۱ و به طور کلی سیاست‌های حمایت‌گرایانه، به زعم خود بهره‌ی بیشتری را نصیب آمریکا کند (Lee & Lee, 2017: 9-10). بر همین اساس، دولت ترامپ در تلاش بود تا تجارت دوجانبه را جایگزین تجارت چندجانبه کند و با نهادهایی که تجارت چندجانبه و غیرحمایتی دارند به مقابله بپردازد. این دیدگاه موجب شد تا دونالد ترامپ با جلوگیری از انتصابات جدید در نهاد حل اختلاف سازمان جهانی تجارت این سازمان را فلج کند (McBride, 2021: 2).

دونالد ترامپ همچنین مخالف جهانی شدن بود و آن را بر ضد منافع آمریکا تحلیل می‌کرد. او بر این عقیده بود که جهانی شدن و آزادسازی تجاری باعث شده است که از یک سو شغل‌های پردرآمد آمریکایی برای کارگران صنعتی از میان برود و از سوی دیگر، انگیزه و شوق سرمایه‌داران برای تولید در خاک آمریکا نابود شود. ترامپ بر این باور بود که کشورهای خارجی شغل و سرمایه‌گذاری داخلی آمریکا را به یغما می‌برند و تولیدکنندگان آمریکایی به دلیل حقوق و مزایای پایین کارگران خارجی، کارخانجات آمریکایی را به این کشورها منتقل می‌کنند. مجموعه اقدامات دولت ترامپ در نهایت ضمن ضربه زدن به تجارت بین‌الملل، موجب تشدید حمایت‌گرایی شد. به صورت خلاصه، خروج آمریکا از پیمان‌های چندجانبه (خروج آمریکا از معاهدات شراکت ترانس پاسفیک و همکاری فرآتلاتنتیکی) و جایگزینی آنها با توافقات دوجانبه، شکست کامل

^۱. End the Offshoring Act

مذاکرات دور دوحه، عقب‌نشینی از سیستم تجارت چندجانبه در سازمان جهانی تجارت، وضع تعرفه‌های بالا بر روی فولاد و آلومینیوم از سوی دولت ترامپ بر بسیاری از کشورها، جنگ تجاری با چین، همگی به نوعی تداعی‌گر سیاست‌های حمایت‌گرایانه از سوی دولت آمریکا بود. این اقدامات که سیستم تجارت جهانی را نشانه گرفته بود در نهایت موجب واکنش متقابل شرکای تجاری ایالات متحده و تشدید حمایت‌گرایی در اقتصاد جهانی شد. در واقع، این رویکرد موجب شد تا کشورهای دیگر (رقبا و متحدان آمریکا) نیز از روندهای چندجانبه و اقتصاد آزاد فاصله گرفته و سیاست‌های حمایتی خود را در تقابل با رویکرد تهاجمی آمریکا شکل دهند.

۵-۴. تضعیف اقتصاد آزاد جهانی

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا مدافع بازارهای آزاد و آزادسازی تجارت در سیاست جهانی شد. آمریکا به عنوان هژمون جدید، با تکیه بر موافقتنامه «موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات)»^۱، و موسسات «برتن وودز» نظمی لیبرال را بنا گذاشت. گرچه تمایل گاه به گاه آمریکا به اقدامات حمایت‌گرایانه (از اقتصاد داخلی)، به ویژه در بحران‌های اقتصادی همواره وجود داشت، اما سیاست غالب آمریکا برای دهه‌ها، مبتنی بر آزادسازی تجاری بود. اصل اساسی نظم جهانی لیبرال که توسط آمریکا ایجاد و ترویج شد، درک مشترک این مسئله بود که تجارت آزاد برای همه کشورها ثروت تولید می‌کند. در مقابل، ترامپ با استدلال اینکه آمریکا به دلیل توافقنامه‌های تجاری گذشته شغل، تولید و ثروت خود را از دست داده است، این اصل اساسی را زیر سؤال برد. او همچنین می‌دانست که به خاطر آنچه که «تجارت فاجعه‌بار» توصیف می‌کرد، چه کسی را باید مقصر بداند. مقصر اصلی مذاکره‌کنندگان پیشین تجاری آمریکا که بودند که به زور توافقات تجاری را به دیگر کشورها تحمیل کردند. ترامپ برای بازگرداندن رشد اقتصادی و اشتغال کارگران آمریکایی، از سیاست تجارت لیبرال چشم‌پوشی کرد. دولت ترامپ به جای تجارت آزاد خواستار سیاست «اول آمریکا» و ناسیونالیسم اقتصادی با اهداف مشخص در سیاست‌های تجاری بود. این اهداف شامل این موارد است: ۱) تغییر کسری تجاری آمریکا به تراز مثبت با بهره‌گیری از مذاکره مجدد در مورد موافقتنامه‌های تجاری موجود مانند توافقنامه نفتا؛ ۲) خروج از توافقنامه‌هایی مانند موافقتنامه شراکت ترانس پاسفیک؛ ۳) اجرای موافقتنامه‌های تجاری موجود و قوانین تجارت که به نفع آمریکا تدوین شده است ۴) اعمال تعرفه‌ها بر چین و سایر کشورها که ظاهراً از شیوه‌های

^۱. GATT

تجارت ناعادلانه یا دستکاری ارزی استفاده می‌کنند. بنابراین منطق دولت آمریکا در زمان ترامپ، بر اساس ناسیونالیسم اقتصادی تدوین شده بود در حالی که از پیامدهای ژئوپلیتیکی و امنیتی این سیاست‌ها غفلت شد (Janusch, 2017: 110).

دولت ترامپ نشان داد که نه تنها به اهدافی مانند کاهش کسری تجاری، ایجاد اشتغال و تقویت پایگاه تولید پایبند است، بلکه مایل به استفاده از همه ابزارهای ممکن برای دستیابی به این اهداف نیز است (United States Trade Representative 2017: 5). نخست اینکه، دولت ترامپ خواهان آن بود که قوانین تجاری آمریکا و موافقتنامه‌های تجاری موجود را اجرا کند. دفتر نمایندگی تجاری آمریکا در دستور کار تجاری جدید خود تاکید می‌کرد که آمریکا مایل است از دامپینگ در واردات یا یارانه برای بخش صادرات بهره جوید. به علاوه، این کشور مایل بود در صورت تهدید واردات صنایع داخلی، از اقدامات حافظتی استفاده کند و در صورت نقض مقررات کار با آن مقابله کند. دوم، دولت ترامپ روشن ساخت که از حاکمیت ملی بر سیاست تجاری دفاع خواهد کرد. دولت ترامپ با تاکید بر اینکه یک رأی سازمان جهانی تجارت به صورت خودکار قوانین و اقدامات تجاری آمریکا را تغییر نمی‌دهد، سازکار حل اختلاف سازمان جهانی تجارت را زیر سؤال برد. سوم، دولت ترامپ فکر می‌کرد که اهدافش به بهترین وجه می‌تواند در مذاکرات دوجانبه به جای مذاکرات چندجانبه محقق شود و مایل به مذاکره مجدد در مورد توافقنامه‌های موجود بود (United States Trade Representative 2017: 6). چهارم، از توافقنامه‌های موجود تجاری خارج شده و تعرفه‌هایی را بر برخی شرکای تجاری تحمیل می‌کرد که از شیوه‌های تجارت ناعادلانه یا دستکاری ارزی استفاده می‌کردند.

نتیجه‌گیری

بررسی این مقاله نشان داده که مجموعه‌ای از عوامل شخصیتی، رویکردهای فکری و عملی حزب جمهوری‌خواه و نیز الزامات و فشارهای بین‌المللی موجب شد با روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا او یک سیاست ناسیونالیسم اقتصادی منطبق با نظریه‌های ناسیونالیسم اقتصادی از جمله دیدگاه‌های رابرت گیلپین را اتخاذ کند. طرح جاه‌طلبانه ترامپ برای قدرتمند کردن دوباره آمریکا، مهم‌ترین عاملی بود که او را به سیاست ناسیونالیسم اقتصادی پیوند داد. بر اساس نظریه ناسیونالیسم اقتصادی، ترامپ اولاً بر خودکفائی آمریکا و حفظ ظرفیت تولید داخلی تاکید کرد. مسئله دوم جلوگیری از اجرای موافقتنامه‌های تجاری‌ای بود که کالاهای خارجی

را با قیمت پایین به سوی آمریکا سرازیر می‌کرد. اصلاح برخی از موافقتنامه‌ها و خروج از بسیاری از آنها در همین راستا اتفاق افتاد. همچنین تنظیم رژیم‌های تعرفه‌ای برای حمایت از تولید داخلی نیز شکل گرفت. مسئله سوم، ممانعت از مهاجرت کارگران کم‌مهارت به آمریکا بود. این مسئله به‌خصوص در ارتباط با کارگران اسپانیولی‌زبان اتخاذ شد. مسئله چهارم، بازسازی صنعتی و توسعه زیرساخت‌ها به عنوان مهم‌ترین مولفه ناسیونالیسم اقتصادی از شروع کار دولت ترامپ پیگیری شد. مسئله پنجم، تقویت ظرفیت اقتصاد آمریکا با توسعه ارتباطات بین ایالتی، تقویت بخش تولیدی و توسعه تجارت بود که ترامپ تاکید زیادی بر تقویت بخش تولیدی داشت. در نهایت دولت ترامپ با تبلیغات گسترده یک فرهنگ ملی‌گرایی مصرف‌کننده را گسترش داد تا از تولید داخلی حمایت شود. مجموعه این اقدامات در نهایت برخی پیامدهای منفی را متوجه آمریکا کرد. نخست، ملاحظات ژئوپلیتیکی و امنیتی سیاست تجاری آمریکا برای هژمونی این کشور مورد بی‌توجهی و ارزیابی غیرعقلانی قرار گرفت. دوم، خطر جنگ‌های تجاری با شرکای تجاری عمده آمریکا را برای آینده تشدید کرد. سوم، سیاست ناسیونالیسم اقتصادی آمریکا منحصراً مبتنی بر قدرت سخت بود و از آسیب‌های احتمالی برای قدرت نرم این کشور به شدت غفلت شد. چهارم، سیاست‌های ناسیونالیستی دولت ترامپ ضمن کاستن از اعتبار سازمان تجارت جهانی، عزم کشورهای دیگر را برای حمایت‌گرایی افزایش داد. پنجم، به دلیل آنکه دولت آمریکا در دوره ترامپ نقش حفاظت و حمایت از هنجارهای نظم لیبرال جهانی را انکار کرده بود، جریان‌های مخالف این نظم و حرکت‌های برهم‌زننده آن فرصت بیشتری برای عرض اندام پیدا کرده و نظام اقتصاد جهانی تضعیف شد. مجموع این نتایج منفی به معنی تضعیف قدرت و هژمونی آمریکا در جهان از یک سو و تضعیف نظم لیبرال جهانی بود.

ترابی، قاسم و طاهری‌زاده، محمد ناصر (۱۳۹۸). «راهبرد کلان ترامپ در برابر نظام بین‌الملل برپایه مکتب جکسونیسم»، مجله سیاست دفاعی، ۲۷(۱۰۸).

حسینی‌متین، سید مهدی (۱۳۹۸). «ترامپ و ضرورت بازسازی نظم بین‌المللی لیبرال دموکراسی»، فصلنامه سیاست خارجی، ۳۳(۱).

گل‌محمدی، ولی، سجادی‌پور، سید محمدکاظم و موسوی شفقانی، مسعود (۱۳۹۵). «اردوغانیسم و فهم سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۹(۷۳).

گودرزی، سهیل، سلطانی نژاد، احمد، زهرانی، مصطفی و اسلامی، محسن (۱۳۹۶). «ترامپ و چشم انداز راهبرد امنیت ملی ایالات متحده: گذار از چندجانبه‌گرایی به یکجانبه‌گرایی»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۳(۴۸).

- Altman, G., & Shane, I. (2017, January 8). *The Obama era is over. Here's how the military rates his legacy*. Retrieved from <https://www.militarytimes.com/>: <https://www.militarytimes.com/news/2017/01/08/the-obama-era-is-over-here-s-how-the-military-rates-his-legacy>
- Amadeo, K. (2020, April 13). *President Donald Trump's Policies and Economic Plan*. Retrieved from <https://www.thebalance.com/>: <https://www.thebalance.com/donald-trump-economic-plan-3994106>, retrieved at: 2/27/2019.
- Amiti, M., Redding, S. J., & Weinstein, D. E. (2019). The Impact of the 2018 Tariffs on Prices and Welfare. *The Journal of Economic Perspectives*, 33(4), 187-210.
- Baker, D. (2017, March). Economic policy in the Trump era. *Real-World Economics Review* (79), 2-13.
- Baker, P., & Shear, M. D. (2017, January 20). *Donald Trump Is Sworn In as President, Capping His Swift Ascent*. Retrieved from <https://www.nytimes.com/>: <https://www.nytimes.com/2017/01/20/us/politics/trump-inauguration-day.html>
- Bernstein, p., Montgomery, w. D., Ramkrishnan, b., & Tuladhar, S. D. (2017). *New Report Examines Costs to U.S. Industrial Sector of Obama's Paris Pledge*. Institute for 21st Century Energy. Washington D.C: U.S. Chamber of Commerce.
- Bryan, B. (2017, January 22). *Trump Is Officially Making an Economic Promise that Will Be Nearly Impossible to Keep*. Retrieved from <https://www.businessinsider.com/>: <https://www.businessinsider.com/trump-4-gdp-growth-promise-2017-1?r=US&IR=T>

- Chu, B. (2017, November 8). *What has Donald Trump achieved for the US economy 12 months after winning the Presidency?* Retrieved from Independent.co.uk:
<https://www.independent.co.uk/news/business/analysis-and-features/donald-trump-us-economy-achievements-performance-12-months-on-presidency-election-america-gdp-jobs-a8043751.html>
- Chu, B. (2017, February 24). *What is Steve Bannon's 'Economic Nationalism'? And Should We Be Scared?* Retrieved from <http://www.independent.co.uk>:
<https://www.independent.co.uk/news/business/news/steve-bannon-economic-nationalism-what-is-it-explained-donald-trump-cpac-2017-a7598181.html>
- Clark, G. (2018, October 10). *Trump's 'Buy American and Hire American' initiative won't actually help workers.* Retrieved from <https://www.washingtonpost.com/>:
<https://www.washingtonpost.com/outlook/2018/10/10/trumps-buy-american-hire-american-initiative-wont-actually-help-workers/>
- Everett, B. (2014, June 19). *GOP slams Obama on foreign policy.* Retrieved from <https://www.politico.com/>:
<https://www.politico.com/story/2014/06/obama-foreign-policy-gop-senators-policy-attack-108062>
- Faudzi, M. H. (2018). Globalization and its discontents revisite: Anti-Globalization in the era of Trump. *International Journal of Economics, Management and Accounting*, 26(1), 247-251.
- Gaudiosi, F. (2018, January). Economic Nationalism and the Post-Global Future. *IAI Commentaries*, 18(4), 1-5.
- Gilpin, R., & Gilpin, J. M. (1987). *The Political Economy of International Relations*. New Jersey: Princeton University Press.
- Hamilton, D. S. (2014). America's Mega-Regional Trade Diplomacy: Comparing TPP and TTIP. *the international Spectator*, 49(1), 81-97.
- Ikenson, D. J. (2017a). *Withdrawing from TPP Was a Senseless Act of Wanton*. Washington, D.C.: Cato Institute. Retrieved July 13, 2021, from <https://www.cato.org/blog/withdrawing-tpp-was-senseless-act-wanton>
- Ikenson, D. J. (2017, January 23 2017). *Withdrawing from TPP Was a Senseless Act of Wanton Destruction*. Retrieved from <https://www.cato.org/blog/withdrawing-tpp-was-senseless-act-wanton-destruction>
- Irwin, D. A. (2017, MAY/JUNE). The False Promise of Protectionism: Why Trump's Trade Policy Could Backfire. *Foreign Affairs*, 96(3), 45-56.

- Janusch, H. &. (2017). America First: Power and Geopolitics in US Trade Policy under President Trump. *Sicherheit Und Frieden (S F) / Security and Peace*, 35(3), 110-114. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/26428648>
- Korteweg, R. (2017). *The end of the transatlantic trade consensus? (Feb 21, 2017)*. Center for European Reform. London: CER Insight. Retrieved from https://www.cer.eu/sites/default/files/insight_RK_21.2.17.pdf
- Lee, C.-Y., & Lee, S.-H. (2017). *U.S. Trade Policy in the Trump Era and Its Impact on Asia*. Singapore: S. Rajaratnam School of International Studies. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/resrep05943.4>
- Lighthizer, R. E. (2017, August 16). *Opening Statement of USTR Robert Lighthizer at the First Round of NAFTA Renegotiations*. Retrieved from <https://ustr.gov/>: <https://ustr.gov/about-us/policy-offices/press-office/press-releases/2017/august/opening-statement-ustr-robert-0>
- Lynch, D. J. (2018, April 4). *Trump administration targets \$50 billion in Chinese electronics, aerospace and machinery goods with tariffs*. Retrieved from <https://www.washingtonpost.com/>: <https://www.washingtonpost.com/business/economy/trump-administration-targets-chi>
- McBride, J. (2021). *After Trump: What Will Biden Do on Trade?* New York: Council on Foreign Relations. Retrieved from <https://www.jstor.org/stable/resrep31145>
- Medlock III, K. B. (2017, November). The Trump Administration, Trade and Energy. *IEEJ Energy Journal Special*, (Special Issue October 2017), 3-10. Retrieved from <https://eneken.ieej.or.jp/data/7635.pdf>
- Miller, J. N. (2019, January). Quality over quantity: U.S. military strategy and spending in the Trump. *Foreign Policy*, 1-8.
- Morton, K. (2016). China's Ambition in the South China Sea: is a legitimate maritime order possible? *Internatoinal Affairs*, 92(4), 909-940.
- Nakamura, D. (2016, November 18). *Obama has spent almost seven months of his presidency on foreign trave*. Retrieved from <https://www.washingtonpost.com/>: <https://www.washingtonpost.com/graphics/national/obama-legacy/international-travel-map.html>
- Payan, T. (2017, December 29). *Issue Brief: NAFTA Renegotiations: Constraints and Likely Outcome*. Houston, Texas: James A. Baker III Institute for Public Policy of Rice University. Retrieved from <https://hdl.handle.net/1911/99703>
- Phibbs, H. (2018, March 10). *Trump's economic nationalism could be his undoing*. Retrieved from <https://www.conservativehome.com/>

- <https://www.conservativehome.com/thetorydiary/2018/03/trumps-economic-nationalism-could-be-his-undoing.html>, 1/23/2019.
- Pryke, s. (2012). Economic Nationalism: Theory, History and Prospects. *Global Policy*, 281-291.
- Rasmus, J. (2018). Trump's Deja Vu China Trade War. *World Review of Political Economy*, 9(3), 346-363. doi:10.13169/worlrevipoliecon.9.3.0346
- Reeves, D. (2017). *AGs Oppose Decree In Challenge To DOJ Bar On Third-Party Payments*. Washington D. C: Inside Washington Publishers.
- Sassounian, H. (2018, October 9). *Trump Administration Cancels Two More International Treaties*. Retrieved from <https://armenianweekly.com>: <https://armenianweekly.com/2018/10/09/trump-administration-cancels-two-more-international-treaties>
- Schmidt, B. (2005). Competing Realist Conceptions of Power. *Millénium*, 33(3), 523-549. doi:<https://doi.org/10.1177/03058298050330031401>
- Selmi, R. E. (2020). What Trump's China Tariffs Have Cost U.S. Companies? *ournal of Economic Integration*, 35(2), 282-295.
- Sheldon, I. M., McGuire, W., & Chow, D. C. (2019). The Revival of Economic Nationalism and the Global Trading System. *legal Studies* (441), 1-24. Retrieved from <https://aede.osu.edu/sites/aede/files/imce/images/SSRN-id3152299.pdf>
- Slam, R. (2018, March 2). *Trump Can't Have It Both Ways*. Retrieved from <https://www.theatlantic.com/>: <https://www.theatlantic.com/politics/archive/2018/03/trumps-economic-nationalism/554732/>, retrieved at: 1/26/2019.
- Tellis, A. (2014). The Geopolitics of the TTIP and the TTP. *Adelphi Series*, 54(450), 93-120.
- The Inaugural Address*. (2017, January 20). Retrieved from <https://www.whitehouse.gov/>: <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/the-inaugural-address/>
- Trivedi, A. (2017, December 19). *Trump's Coming Trade War with China*. Retrieved from <https://thediplomat.com/>: <https://thediplomat.com/2017/12/trumps-coming-trade-war-with-china>
- Villarreal, M. A. (2019). *US. -Mexico Economic Relations: Trends, Issues, and Implications*. Washington D.C: Congressional Research Service. Retrieved from <https://fas.org/sgp/crs/row/RL32934.pdf>